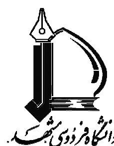
Journal of Fiqh and Usul





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 136, Spring 2024, p.251-271

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139



Receive Date: 27-05-2022 Revise Date: 09-09-2022 Accept Date: 30-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73901.1383 Article type: Original

The Status of Acceptance (*Qabūl)* in Endowment (*Waqf)*

Dr. Gholamreza Yazdani (Corresponding author),Assistant professor, Department of law, Razavi University of Islamic Arts, Mashhad, Iran

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Dr. Seyed Mohsen Mousavi Far, Assistant professor, Department of law, Razavi University of Islamic Arts, Mashhad, Iran

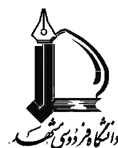
Abstract

Iranian Civil Code, in article 56, explicitly considers endowment (*waqf*) as one of the contracts, necessitating the acceptance of the designated beneficiary (*mawqufon_ālayh*) for the realization of a specific endowment, and the acceptance of the ruler in case of a general endowment. This is despite the emergence of differing viewpoints among *Imāmīya* jurists, including the following: 1. Endowment is one of the unilateral obligations (*īqāʿāt*), thus acceptance is not necessary regarding endowments. 2. Endowment is a contract; thus, acceptance is necessary in its realization in addition to the offer (*ījāb*). 3. Those who distinguish between specific and general endowments hold that in general endowments acceptance is not necessary, so it is considered a unilateral obligation (*īqāʿ*), however in specific endowments the acceptance of the designated beneficiary is the necessary condition for the validity of endowment.

The present research uses the analytical-descriptive method and adopts the library approach. The findings show that endowment is one of the unilateral obligations, thus acceptance is not one of its conditions. Therefore, article 56 of the Civil Code needs to be revised.

Keywords: acceptance (*Qabūl*), endowment (*waqf*), contract (*ʿaqd*), unilateral obligation (*īqāʿ*)

Journal of Fiqh and Usul



فقه و اصول

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۲۷۱ - ۲۵۱

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲





شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.73901.1383

نوع مقاله :پژوهشی

جایگاه قبول در وقف

دکتر غلامرضا یزدانی(نویسنده مسئول)

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

دکتر سید محسن موسوی فر

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

قانون مدنی ایران در مادۀ ٥٦، به‌صراحت وقف را جزو عقود به شمار آورده و برای تحقق آن در وقف خاص، قبول موقوف‌علیهم و در وقف عام، قبول حاکم را لازم دانسته است؛. این در حالی است که میان فقهای امامیه در خصوص لزوم قبول، دیدگاه‌های متفاوتی ازاین‌قرار پدید آمده است: اینکه وقف، ازجمله ایقاعات است و نیازمند قبول نیست؛ وقف، عقد به شمار می‌رود و برای تحقق آن، افزون بر ایجاب، قبول ضروری است؛ قولی تفصیلی بدین بیان که وقف عام، ایقاع است و در آن قبول لازم نیست ولی در وقف خاص، قبول موقوف‌علیهم شرط صحت است. حاصل این نوشتار به روش تحلیلی‌توصیفی و با تکیه بر ابزار کتابخانه‌ای این است که وقف، ازجمله ایقاعات است و قبول در آن شرط نیست؛ ازاین‌رو توصیه می‌شود مادۀ ٥٦ قانون مدنی در این باره بازخوانی و اصلاح شود.

واژگان کلیدی: وقف، وقف عام، وقف خاص، قبول وقف، عقد، ایقاع.

مقدمه

یکی از مباحث اختلافی در خصوص وقف، ماهیت این نهاد حقوقی است. ازجمله موارد مـورد اتفـاق عبارت است از: وقف در زمرهٔ وقایع حقوقی نیست، بلکـه از اعمـال حقـوقی اسـت و درنتیجـه، تحقـق آن نیازمند اراده است. در این مسئله اختلاف‌نظر وجود دارد که وقف فقط با ارادهٔ واقف ایجاد می‌شود تا اینکـه ایقاع باشد یا علاوه‌بر ارادهٔ واقف، ارادهٔ موقوف‌علیهم نیز باید وجود داشته باشد تا عقد به شمار رود یا بایـد بین انواع وقف، قائل به تفصـیل شـد؛ بـدین معنـا کـه ارادهٔ واقـف در وقـف عـام کـافی اسـت، ولـی ارادهٔ موقوف‌علیهم نیز در وقف خاص لازم است.

در کتب فقهیِ قدمای امامیه، سخنی از لزوم قبول در وقف نیامـده اسـت. بـا اینکـه در کتـاب الوقـف، شرایط تحقق عقد وقف را بر شمرده و برای نمونه، ایجاب و قبض را شرط صحت وقف عنوان کرده‌اند، ولی سخنی از لزوم قبول در وقف به میان نیاورده‌اند. از این نحوهٔ برخورد با موضـوع می‌تـوان نتیجـه گرفـت کـه ازنظرِ آن‌ها قبول در وقف شرط نیست.[1] محقق اول در شرائع اولین فقیهی است که از وقـف بـه عقـد تعبیـر کرده است.[2] سپس علامه حلی در برخی از کتب خود به‌صراحت، وقف را از عقود دانسته[3] و پاره‌ای از فقها از این ایده تبعیت کرده‌اند. از این زمان، اختلافِ‌نظر میان فقها در خصوص ماهیت وقف بیشتر شده است. عده‌ای نیز راه میانه‌ای را برگزیده و نه به‌طور مطلق، وقف را از عقود به شمار آورده‌اند و نه از ایقاعات؛ بلکـه میان انواع وقف قائل به تفصیل شده‌اند. هریک از این نظرات به‌تفصیل نقد و بررسی می‌شود.

در خصوص پیشینهٔ پژوهش باید خاطرنشان کرد، مسئلهٔ کنونی در لابـه‌لای مباحـث فقهـی و حقـوقی بررسی شده است و صرفاً یک مقالهٔ مستقل به این موضوع پرداخته که عبارت اسـت از: «مفهـوم و ماهیـت وقف و وضعیت مالکیت مال موقوفه در فقه امامیه و حقوق مدنی»، دکتر ابهری علی‌آباد و عبدالله رضـیان، نشریهٔ مقالات و بررسی‌ها. این مقاله علاوه‌بر اینکه نظریهٔ عقدبودن وقف را تقویت کرده، به مطالب متعـدد دیگری در خصوص وقف پرداخته است که سبب خروج مقاله از حالت مسـئله‌محور شـده اسـت. نوشـتار حاضر، در پی پاسخ به سؤال محوری مقاله؛ یعنی جایگاه قبول در وقف است و حاصل آنکه، از نگاه فقهی نظریهٔ ایقاع‌بودن وقف از قوّت بیشتری برخوردار است.

---

۱. مفید، المقنعه، ٦٥٢؛ سلار دیلمی، مراسم، ١٩٧؛ طوسی، تهذیب، ٥٣٧/٣؛ طوسی، المبسوط، ٢٨٦/٣؛ طوسی، النهایه، ٥٩٦؛ ابن‌براج، المهـذب، ٨٧/٢؛ ابن حمزه، وسیله، ٢٩٦؛ ابن‌ادریس، السرائر، ١٦٠/٣؛ قطب‌الدین کندری، اصباح الشیعة، ٣٤٥؛ آبی، کشف الرموز، ٤٨/٢؛ محقق حلی، المختصـر، ١٥٦/١؛ محقق حلی، شرائع، ١١٨/٣؛ ابن‌سعید، الجامع، ٣٦٨؛ قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ٣٦٥؛ شهید اول، غایة المراد، ٩٩.

۲. محقق حلی، شرائع، ١٦٥/٢.

۳. علامه حلی، تبصره، ١٢٦.

۱. بررسی نظریۀ لزوم قبول در وقف (عقدبودن وقف)

برخی از محققان معتقدند که وقف در زمرۀ عقود است و برای تحقق آن علاوه‌بر ارادۀ واقف، ارادۀ موقوف‌علیهم یا حاکم لازم است. به نظر می‌رسد محقق اول در شرائع اولین فقیهی است که تصریح به عقدبودن وقف کرده است. وی در تعریف وقف می‌نویسد: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»،[۱] سپس این نظریه را برخی از محققان پذیرفته‌اند.[۲] برخی از فقها نتوانسته‌اند نظر قاطعی را ابراز کنند، لذا بنابر احتیاط واجب قبول را لازم می‌دانند.[۳] اکثر حقوق‌دانان به‌تبعیت از مادۀ ٥٦ قانون مدنی، وقف را از عقود می‌دانند.[٤]

طرفداران نظریۀ لزوم قبول در وقف، ادلۀ متعددی را برای اثبات این ادعا ارائه کرده‌اند.

أ. اصل بقای ملک بر ملک واقف: بعد از آنکه واقف اقدام به وقف می‌کند و ایجاب را اعلام می‌کند، مادامی‌که قبول به آن ملحق نشده باشد، شک می‌شود که وقف صحیح است تا مال موقوفه از ملکیت واقف خارج شود یا وقف هنوز محقق نشده و درنتیجه، مال موقوفه در ملکیت واقف باقی است و استصحاب بقای مالکیت واقف، حکم به عدم‌خروج مال از ملک واقف می‌کند و درنتیجه، وقف بدون قبول باطل است.[٥] به دیگر سخن، هنگامی که واقف ایجاب را انشا می‌کند، شک می‌شود که ایجاب برای انتقال مالکیت کافی است یا باید قبول به آن ضمیمه شود، با شک در تمامیت ایجاب، استصحاب عدم‌انتقال مالکیت می‌شود.[٦] به تعبیری دیگر، در مواردی که شک در عقد یا ایقاع‌بودن نهادی حقوقی شود، برگشت شک به این خواهد بود که درصورت فقدان قبول، آیا ماهیت حقوقی تشکیل می‌شود یا خیر؟ استصحاب عدم‌تحقق ماهیت حقوقی، حکم به عدم‌تحقق آن ماهیت می‌کند و درنتیجه، قبول برای تحقق آن ماهیت لازم است.[۷]

نقد و نظر: اشکال واردشده به این دلیل عبارت است از اینکه: تمسک به اصول عملیه زمانی میسر

---

۱. محقق حلی، شرائع، ۱٦٥/۲.

۲. علامه حلی، تبصره، ۱۲٦؛ علامه حلی، تحریر، ۲۹۰/۳؛ علامه حلی، تلخیص المرام، ۱٥۱؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹٤/۱۰؛ طباطبایی، الشرح الصغیر، ۲۳٥/۲؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۲/٤؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٦/۲۸؛ آخوند خراسانی، کتاب فی الوقف، ۳.

۳. اراکی، الخیارات، ۱٥۱/۲.

٤. امامی، حقوق مدنی، ٦۹/۸؛ یوسف‌زاده، اموال و مالکیت، ۱۰۱؛ باریکلو، اموال و حقوق مالی، ۲۳٤؛ جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ۲۰۷؛ صفایی، اشخاص و اموال، ۲۸٦؛ کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۲۱۹.

٥. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲.

٦. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱٦٥/۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/٥؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤۳۸/۲۱؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۷. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٦/۲۸.

است که دلیل اجتهادی وجود ندارد، درحالی‌که طرفداران نظریهٔ عدم‌لزوم قبول، ادلهٔ اجتهادی متعددی برای اثبات عدم‌لزوم دارند.[1]

ب. عدم‌امکان ادخال مال در ملک غیر بدون رضایت: از یک سو، اثر وقف، تملیک مال موقوفه به موقوف‌علیهم است و ازسوی‌دیگر، بدون تردید نمی‌توان بدون رضایت، مالی را از ملکیت شخصی خارج یا داخل در ملکیت وی کرد یا دست‌کم، امکان این کار بعید به نظر می‌رسد. حال اگر در باب وقف نیازی به قبول موقوف‌علیهم نباشد و وقف صرفاً با ایجاب واقف محقق شود، لازمه‌اش آن است که واقف بتواند بدون رضایت موقوف‌علیهم مالی را داخل در ملکیت موقوف‌علیهم کند. درنتیجه، برای تحقق وقف باید موقوف‌علیهم وقف را قبول کند.[2]

نقد و نظر: استدلال مذکور با این اشکال مواجه است که اگر منظور استدلال‌کنندگان این است که ادخال مال در ملک غیر عقلاً یا شرعاً محال است، به‌وضوح امری ناصواب است. شاهدش آن است که در باب ارث، بدون رضایت ورثه، اموال مورث داخل در ملکیت ایشان می‌شود[3] و این نحوهٔ استدلال، مصادره به مطلوب است.[4] اگر منظور این است که ادخال مال در ملک غیر، خلاف اصل است، این دلیل با دلیل پیش‌گفته تفاوتی ندارد و از نقد گفته‌شده در ذیل آن دلیل، بطلان آن دلیل روشن شد.

وانگهی تمامی فقها معتقدند که هرچند قبول طبقهٔ اول در وقف لازم باشد، ولی قبول توسط بطون لاحق لازم نیست. حال اگر امکان ادخال مال در ملک طبقهٔ اول بدون رضایتشان اشکال دارد با چه توجیهی ادخال مال در ملک طبقات لاحق جایز است؟[5]

ج. تمسک به اجماع: برخی از محققان گفته‌اند که فقها اتفاق‌نظر دارند بر اینکه وقف عقد است و بدون تردید، ایجاب و قبول برای تحقق عقد لازم است.[6] به دیگر سخن، لازمهٔ عدم‌لزوم قبول در وقف، ایقاع‌بودن آن است و به‌سبب بطلان تالی، مقدم نیز باطل است؛ با این توضیح که، تلازم بین عدم‌لزوم قبول و ایقاع‌بودن عمل حقوقی، انکارشدنی نیست. ازسوی‌دیگر، دلیل بطلان تالی (ایقاع‌بودن وقف) آن است که

---

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.

۲. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱٦٥/۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/٥؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤۳۸/۲۱؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٦/۲۸.

۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۸٥/۱.

٤. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۸٥/۱؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲.

٥. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲.

٦. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤۳۸/۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹٤/۱۰؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ٦/۲۸.

فقها اجماع دارند که وقف در زمرهٔ عقود تعریف می‌شود.[1]

نقد و نظر: اشکال استدلال مذکور این است که اولاً، ادعای اجماع فقها مبنی‌بر عقدبودن وقف، ادعای کاملاً ناصوابی است؛ چراکه بسیاری از فقها، تصریح به لزوم قبول در وقف نکرده‌اند، چه رسد به اینکه اجماع بر عقدبودن داشته باشند.[2] همان‌طور که اشاره شد، صاحب شرائع اولین فقیهی است که تصریح به عقدبودن وقف کرده است. ثانیاً، بسیاری از فقها، ازجمله برخی از کسانی که ادعای اجماع بر عقدبودن وقف کرده‌اند مثل شهید ثانی بر این باورند که در وقف عام، قبول شرط نیست. این مطلب با ادعای اجماع بر وقف‌بودن تعارض دارد.[3] درنتیجه، به‌راحتی نمی‌توان به این دلیل تکیه کرد و حکم به لزوم توقف وقف بر قبول داد.

د. خلاف اصل‌بودن وقف: وقف، ازجمله نهادهای خلاف اصل است؛ ازاین‌رو، در لزوم آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن وقف زمانی است که وقف متضمن قبول باشد.[4]

نقد و نظر: واقعیت است که خلاف اصل‌بودن وقف، دلیل روشنی ندارد. وانگهی مفهوم خلاف اصل‌بودن نهاد وقف، تعبیر واضحی نیست.

ه. صدقه‌بودن وقف: براساس روایات متواتر و نیز اجماع فقها، وقف، نوعی صدقه است و از طرفی در باب صدقه، بدون تردید قبول لازم است.[5]

نقد و نظر: استدلال مذکور زمانی کامل است که ثابت شود هر وقفی، عنوان صدقهٔ اصطلاحی بر آن منطبق است، درحالی‌که نمی‌توان این مطلب را به‌راحتی ثابت کرد.[6] شاهدِ اینکه بین وقف و صدقهٔ اصطلاحی تفاوت وجود دارد و نمی‌توان وقف را صدقه به شمار آورد این است که در صدقه شرط است که افرادی که به آن‌ها صدقه داده می‌شود فقیر و مسکین باشند، ولی در وقف چنین شرطی وجود ندارد؛ ازاین‌رو، می‌توان برای افراد غیرنیازمند نیز وقف کرد.[7]

و. قاعدهٔ لاضرر: اگر شخصی بتواند بدون رضایت دیگری، مالی را وارد مالکیت او کند، به‌گونه‌ای که ملکیت استقرار یابد و امکان انحلال آن نباشد، ضرر بر منتقل‌الیه خواهد بود و از طرفی، مقتضای قاعدهٔ

---

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦۹.
۲. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦۹.
۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦۹.
٤. طباطبایی، ریاض المسائل، ۹٤/۱۰.
۵. کاظمی، مقابس الأنوار، ۲۵۵.
٦. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ٤؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۱۷.
۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۹/۲۸.

لاضرر این است که هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری ضرر بزند؛ ازاین‌رو، قبول برای تحقق وقف لازم است.[۱]

نقد و نظر: در نقد این دلیل می‌توان گفت: تملیک مال به دیگری نوعاً متضمن تضرر موقوف‌علیهم نمی‌شود. درحقیقت، وقف از عقود احسانی است و احسان به دیگری نوعاً ضرر به وی به شمار نمی‌رود. از طرفی، مفاد لاضرر، نهی از اضرار به غیر نیست؛ بلکه مفاد آن عدم‌حکم ضرری است؛ ازاین‌رو، با حدیث لاضرر نمی‌توان اثبات کرد که وقف نیازمند قبول است. بیشترین چیزی که با لاضرر می‌توان اثبات کرد این است که اگر تملیک بدون رضایت سبب تضرر موقوف‌علیهم شود، لزوم وقف در حق ایشان مرتفع می‌شود و آن‌ها می‌توانند وقف را فسخ کنند.

ز. تمسک به مفهوم اولویت: نهادهای حقوقی‌ای نظیر وکالت، ودیعه، عاریه، ازجمله عقود اذنی به شمار می‌روند. در این قبیل اعمال حقوقی، شخص مالی را به دیگری تملیک نمی‌کند و به وی صرفاً اذن در تصرف می‌دهد. باوجوداین، قبول طرف مقابل (وکیل، عاریه‌گیرنده، ودیعه‌گیرنده) لازم است. پس به‌طریق اولیٰ، در وقف که عقدی تملیکی است و نتیجهٔ آن تملیک مال به موقوف‌علیهم است، باید قبول موقوف‌علیهم معتبر باشد.[۲]

نقد و نظر: به نظر می‌رسد این استدلال قیاس باشد تا تمسک به مفهوم اولویت؛[۳] زیرا ملاک لزوم قبول در عقود اذنی، معلوم نیست این باشد که درنتیجهٔ عقد، طرف مقابل ایجاب، اذن در تصرف پیدا کند. به دیگر سخن، در مواردی می‌توان به مفهوم اولویت تمسک کرد که ملاک و مناط ثبوت حکم، قطعی باشد و این ملاک به‌طور قوی‌تر و جدی‌تری در نهاد حقوقی دیگر وجود داشته باشد، درحالی‌که در بحث حاضر، ملاک لزوم قبول در عقود اذنی روشن نیست.

ح. بطلان وقف با رد موقوف‌علیهم: بسیاری از فقها (و بلکه ادعای اجماع هم شده است) بر این باورند که اگر موقوف‌علیهم وقف را رد کند، وقف باطل می‌شود. این مهم نشان می‌دهد که ارادهٔ موقوف‌علیهم در شکل‌گیری وقف بی‌تأثیر نیست. پس برای تحقق ماهیت وقف، باید ارادهٔ موقوف‌علیهم هم به ارادهٔ واقف ضمیمه شود.[۴]

نقد و نظر: اشکالی که در استدلال مذکور وجود دارد این است که بین قبول و رد، تلازم دیده شده است. به دیگر سخن، دلیل اینکه با رد موقوف‌علیهم، وقف باطل می‌شود این است که با آمدن رد، مانع

---

۱. کاظمی، مقابس الأنوار، ۲۵۵.

۲. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.

۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.

٤. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۷/۲۸.

برای وقف پیدا شده است، پس می‌توان گفت رد، مانع صحت است. اما اگر قبول شرط صحت وقف باشد، به این معناست که یکی از مقومات وقف، قبول است. پس بین رد و قبول این تفاوت وجود دارد که رد، مانع است و قبول، مقوّم. حال از اینکه رد مانع است نمی‌توان اثبات کرد که قبول مقوّم صحت است.[۱]

حاصل آنکه، نظریهٔ عقدبودن وقف، متکی بر ادلهٔ درخورِ اعتمادی به‌جز اصول عملیه نیست. حال اگر بتوان با ادلهٔ اجتهادی، عدم‌لزوم قبول در وقف را اثبات کرد، اصول عملیه درخورِ اعتنا نیست.

۲. بررسی نظریهٔ عدم‌لزوم قبول (ایقاع‌بودن وقف)

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد تا قبل از محقق اول، فقها باوجود اینکه به شرایط تحقق وقف پرداخته‌اند؛ اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نکرده‌اند. از این نحوهٔ برخورد مسئله می‌توان استفاده کرد که به نظر ایشان، قبول در وقف لازم نیست و وقف، ازجمله ایقاعات است؛ چراکه در اعمال حقوقی‌ای که قبول لازم است، فقها به‌صراحت بدان تصریح کرده‌اند، حال آنکه اختیار سکوت راجع به لزوم قبول در وقف، این گمان را تقویت می‌کند که از نگاه ایشان قبول لازم نیست.[۲]

علامه حلی در ارشاد اولین فقیهی است که به‌صراحت حکم به عدم‌لزوم قبول در وقف کرده است. وی در خصوص لزوم یا عدم‌لزوم قبول در وقف خاص سکوت کرده است، ولی وقتی به وقف عام می‌رسد، به‌صراحت می‌گوید قبول لازم نیست: «و یصحّ علی المصالح کالقناطر و المساجد و لایفتقر إلی قبول.»[۳] باوجوداین، علامه در تبصره و تحریر، به‌صراحت و بدون تفکیک بین وقف عام و خاص، قبول را شرط صحت وقف ذکر کرده است.[٤] شهید اول نیز در لمعه اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نکرده است؛[٥] ازاین‌رو، شهید ثانی معتقد است که نظر شهید اول در لمعه، بر عدم‌لزوم قبول در وقف است.[٦] بسیاری از محققان دیگر نیز به‌صراحت عنوان کرده‌اند که در وقف نیازی به قبول وجود ندارد.[۷]

---

۱. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۲. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

۳. علامه حلی، ارشاد الأذهان، ٤٥۲/۱.

٤. علامه حلی، تبصره، ۱۲٦؛ علامه حلی، تحریر، ۲۹۰/۳.

٥. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۹۹.

٦. شهید ثانی، روضة البهیة، ۱٦٤/۳.

۷. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦۹؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸٥/۱؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ٥۲۹؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۲٤۰/۲؛ خمینی، تحریر الوسیله، ٦٤/۲؛ خوئی، منهاج الصالحین، ۲۳۳/۲؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۳۰۳/۲؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۱٥؛ منتظری، الأحکام الشرعیة، ٥۲۷؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۲٦٥/۲؛ وحیدخراسانی، منهاج الصالحین، ۲٦٤/۳؛ شبیری زنجانی، المسائل الشرعیه، ٦۲٥؛ سیستانی، المسائل المنتخبه، ٤۹٥؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ٤٥۰/۲؛ مکارم شیرازی، رسالهٔ توضیح المسائل، ٤٥۱؛ روحانی، منهاج الصالحین، ٤٤۷/۲؛ فیاض، رسالهٔ توضیح المسائل، ٥۱۳؛ فیاض، منهاج الصالحین، ٤٤۲/۲.

در فقه اهل‌سنت این نظریه توسط برخی فقهای حنبلی پذیرفته شده است. ابن‌قدامه در المغنی می‌نویسد: «أَنَّهُ لَایَفْتَقِرُ إِلَی الْقَبُولِ مِنْ الْمَوْقُوفِ عَلَیْهِ.»[1] میان حنفیه نیز این نظریه طرفدارانی دارد.[2]

طرفداران نظریهٔ عدم‌لزوم قبول در وقف، برای اثبات ادعای خود ضمن پاسخ به ادلهٔ نظریهٔ پیشین، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند.

أ. عموم ادلهٔ وقف: از یک سو، ادلهٔ مشروعیت وقف، مطلق است و در این ادله آمده است که وقف با گفتن «وقفتُ» و قبض منعقد می‌شود و ازسوی‌دیگر، اطلاق دلیل حکم می‌کند که چه قبول وجود داشته و چه وجود نداشته باشد، صرف گفتن ایجاب و تحقق قبض برای انعقاد وقف کافی است.[3]

نقد و نظر: همان‌طور که برخی از محققان گفته‌اند: روایات باب وقف صرفاً در مقام بیان مشروعیت وقف و لزوم توجه به ارادهٔ واقف است. این روایات در مقام بیان تمامی شرایط لازم برای تحقق وقف نیست تا از سکوت راجع به لزوم قبول بتوان نتیجه گرفت که قبول در وقف شرط نیست.[4]

ب. عدم‌تعرض فقها راجع به لزوم قبول: هیچ‌یک از فقهای متقدم قبول را شرط تحقق وقف بیان نکرده‌اند. این در حالی است که فقها متعرض سایر شروط تحقق وقف؛ نظیر ایجاب، قبض و... شده‌اند که این مطلب نشان می‌دهد که به نظرشان قبول نقشی در تحقق وقف ندارد.[5]

ج. اصل عدم‌اشتراط: در خصوص اشتراط یا عدم‌اشتراط قبول در وقف اختلافِ‌نظر وجود دارد. اصل، عدم‌اشتراط قبول در تحقق ماهیت وقف است.[6]

نقد و نظر: در نقد این دلیل برخی گفته‌اند که اصل اولیه در عقود و قراردادها فساد است؛ ازاین‌رو، هرچند دلیلی بر اشتراط قبول در وقف وجود ندارد، ولی از این مهم نمی‌توان نتیجه گرفت که در وقف نیازی به قبول نیست؛ چراکه باید دلیل عامی که مقتضی صحت باشد اقامه شود تا به‌کمک آن دلیل عام، عدم‌اشتراط قبول در وقف ثابت شود.[7]

این ادعا که دلیلی بر اشتراط قبول وجود ندارد نیز ناتمام است؛ زیرا اتفاق‌نظر فقها مبنی‌بر اینکه وقف

---

۱. ابن‌قدامه، المغنی، ٦/٦.

۲. مرداوی، ٢٦/٧.

۳. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۸۵/۱.

٤. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۵. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.

٦. شهید ثانی، الروضة البهیة، ١٦٤/٣؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤۳۸/۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹٤/۱؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩؛ یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۸۵/۱.

۷. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤۳۸/۲۱.

ازجمله عقود است، دلیل است بر لزوم قبول در وقف.[۱]

به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از نقدهای پیش‌گفته صحیح و تمام نباشد؛ چراکه اولاً، دلیل عامی وجود دارد که مقتضی صحت وقف بدون قبول باشد و آن عبارت است از: مکاتبۀ صفار که در آن روایت، حضرت(ع) می‌نویسند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»[۲] در این روایت، به‌طورعام، عنان امر وقف به دست واقف سپرده شده است و گویا تحقق وقف منوط به ارادۀ اهل آن، یعنی واقف شده و نقشی برای موقوف‌علیهم پیش‌بینی نشده است.[۳] ثانیاً، تمسک به اتفاق‌نظر فقها مبنی‌بر اینکه وقف ازجمله عقود است نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علاوه‌بر اینکه این اجماع با اجماع فخرالإسلام در تعارض است،[٤] چنین اجماعی نیز ثابت نیست؛ چراکه تا قبل از محقق اول و بلکه علامه حلی، هیچ‌یک از فقها متعرض لزوم یا عدم‌لزوم قبول در وقف نشده‌اند.

د. فک ملک‌بودن وقف: اثر وقف، فک ملک است، نظیر عتق؛ ازاین‌رو، ایجاب برای تحقق آن کفایت می‌کند. همان‌طور که در باب عتق نیز ایجاب کفایت می‌کرد.[۵]

نقد و نظر: برخی در نقد استدلال مذکور گفته‌اند که در باب عتق نیازی به قبول نیست، ولی نمی‌توان وقف را به عتق قیاس کرد؛ زیرا قیاس از نگاه امامیه حرام است.[٦] وانگهی، همۀ انواع موقوفات فک ملک نیست؛ بلکه گاهی وقف مفید تملیک است.[۷]

ه. عدم‌تعرض روایات راجع به لزوم قبول: در هیچ‌یک از روایات وارده در باب وقف، اشاره‌ای به لزوم قبول نشده است و این نشانگر آن است که تحقق ماهیت وقف، نیازمند قبول نیست.[۸] وانگهی، در وقف‌نامه‌هایی که توسط ائمۀ اطهار(ع) انجام می‌شده است، دیده می‌شود که امام(ع) به صِرف بیان ایجاب اکتفا می‌فرمایند؛[۹] برای نمونه، در وقف‌نامه‌ای که توسط امیرمؤمنان علی(ع) انجام شده است، حضرت می‌نویسد: «بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما تصدق به علی‌بن‌ابی‌طالب...»[۱۰] اگر قبول شرط صحت وقف

---

۱. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤٣٨/٢١.
۲. طوسی، تهذیب، ۱۳۰/۹.
۳. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤٣٨/٢١.
٤. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤٣٨/٢١.
۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤٣٨/٢١.
٦. طباطبایی، ریاض المسائل، ٩٤/١٠؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ٣١/٤؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ٣.
۷. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.
۸. شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۵.
۹. یزدی، حاشیة المکاسب، ۱۸۵/۱.
۱۰. ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ٢٤٨/٤.

بود، حداقل در یک روایت باید به آن اشاره می‌شد.[۱]

نقد و نظر: در نقد این دلیل برخی گفته‌اند که روایات باب وقف، صرفاً در مقام بیان مشروعیت وقف است و هدف روایات، تبیین تمامی شروط لازم برای تحقق وقف نیست؛ ازاین‌رو، نمی‌توان به اطلاق روایات تمسک کرد.[۲] باید دانست انتقاد مذکور جداً وارد نیست؛ زیرا در وقف‌نامه‌های ائمه(ع) به جزئیات وقف اشاره شده است.

و. اباحه‌بودن وقف: در باب وقف، مال موقوفه برای موقوف‌علیهم مباح می‌شود و انتقال مالکیتی رخ نمی‌دهد و در باب اباحه نیازی به قبول مباح‌شونده وجود ندارد.[۳]

نقد و نظر: این دلیل خالی از اشکال نیست؛[۴] زیرا وقف، ازجمله نهادهای حقوقی است که اثر آن تملیک است، نه صِرف اباحه. اما در وقف عام، مال موقوفه به شخصیت حقوقی وقف تملیک می‌شود. افزون بر آن، این دلیل، نوعی مصادره به مطلوب است.[۵]

۳. بررسی نظریهٔ تفکیک بین وقف عام و وقف خاص

علامه حلی در تلخیص المرام اولین فقیهی است که به‌صراحت بین وقف عام و خاص تفکیک کرده و معتقد است که در وقف عام نیازی به قبول نیست، ولی در وقف خاص قبول لازم است: «یفتقر الوقف إلی الإیجاب و القبول... و لایشترط القبول فی الوقف علی المصلحة و یقبضه المتولّی لها.»[۶] وی در کتاب قواعد نیز این تفصیل را بیان کرده است. البته در این کتاب در خصوص لزوم قبض در وقف خاص، ابتدائاً تردید کرده است: «... ففی اشتراط قبوله إشکال أقربه ذلک ... ولو کان الوقف علی المصالح لم یشترط القبول.»[۷] شهید اول در دروس نیز به پیروی از علامه حلی، قبول را در وقف خاص لازم می‌داند و در وقف عام، قبول را لازم نمی‌داند،[۸] ولی در لمعه اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نمی‌کند. ابن‌طی نیز همین تفکیک را عنوان کرده است.[۹] شهید ثانی در حاشیهٔ ارشاد تفکیک مذکور را پذیرفته است،[۱۰] ولی در حاشیهٔ مختصر

---

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.
۲. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.
۳. شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲.
٤. طباطبایی، کتاب المناهل، ٤٦٩.
۵. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲.
٦. علامه حلی، تلخیص المرام، ۱۵۱.
۷. علامه حلی، قواعد، ۳۸۸/۲.
۸. شهید اول، دروس، ۲٦٤/۲.
۹. فقعانی، مسائل ابن طی. ۱۷۰.
۱۰. شهید ثانی، حاشیة الإرشاد، ٤۲۷/۲.

النافع، بدون تفکیک بین وقف عام و خاص می‌نویسد: «یعتبر فیه القبض و کذا القبول»[۱] و در شرح لمعه مجدداً بین دو نوع وقف، قائل به تفکیک می‌شود.[۲] برخی دیگر از محققان نیز این نظریه را قبول کرده‌اند.[۳]

برخی از فقها در وقف عام فتوا به عدم‌لزوم وقف داده‌اند، ولی در وقف خاص بنابر احتیاط واجب، قبول را شرط صحت عنوان کرده‌اند.[٤]

این نظریه در فقه اهل‌سنت نیز طرفدارانی دارد. برخی از فقهای حنبلی این نظریه را پذیرفته‌اند.[٥] در فقه شافعی نیز این نظریه طرفدارانی دارد.[٦]

دلیل عدم‌لزوم قبول در وقف عام: طرفداران این نظریه برای اثبات لزوم قبول در وقف خاص، به همان ادله‌ای که طرفداران نظریهٔ اول ارائه کرده‌اند اکتفا کرده و در خصوص عدم‌لزوم قبول در وقف عام ادله‌ای اقامه کرده‌اند. به دیگر سخن، به اعتقاد ایشان مقتضی وقف آن است که از عقود باشد، ولی به‌سبب وجود موانعی در وقف عام، قبول در آن شرط نیست؛ ازین‌رو وقف عام، استثنائاً در شمار ایقاعات قرار می‌گیرد.

أ. فک ملک‌بودن وقف عام: در وقف عام، واقف مال موقوفه را فی سبیل الله اختصاص می‌دهد و چون مالک‌شدنِ اعتباری در حق خداوند متعال بی‌معناست، تملیکی در این قسم از موقوفات رخ نمی‌دهد و صرفاً فک ملک است، لذا وقف عام شبیه باب عتق می‌ماند. حال همان‌طور که عتق، ایقاع است و نیازی به قبول نیست، در وقف عام هم نیازی به قبول وجود ندارد.[۷]

نقد و نظر: اثر وقف، چه در وقف عام و چه در وقف خاص، تملیک است. اما در وقف خاص، مال موقوفه به ملکیت موقوف‌علیهم می‌رسد و در وقف عام، به شخصیت حقوقی موقوفه تملیک می‌شود.

ب. عدم‌امکان قبول: امکان قبول در این قبیل موقوفات وجود ندارد؛ زیرا وقف بر جهات عامه شده است، نه اشخاص معینی تا بتوان آن‌ها را قبول کرد.[۸]

نقد و نظر: اینکه در وقف عام، مال موقوفه به حضرت حق تعالیٰ منتقل شده است و از طرفی، امکان قبول توسط خداوند متعال وجود ندارد، دلیل نمی‌شود که قبول در وقف عام شرط نیست؛ چراکه امکان قبول

---

۱. شهید ثانی، مسالک، ۱۱۷.

۲. شهید ثانی، روضة البهیة، ۱٦٤/۳.

۳. کاظمی، مقابس الأنوار، ۲۵۵.

٤. اصفهانی، وسیلة النجاة، ۵۲۹؛ روحانی، منهاج الصالحین، ۳۹۲؛ صافی گلپایگانی، هدایه العباد، ۱۸۲/۲.

۵. قرافی، ذخیره، ۳۱٦/٦؛ جندی، مختصر الخلیل، ۲۱۲/۱.

٦. انصاری، اسنی المطالب، ٤٦۳/٤.

۷. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵.

۸. شهید اول، دروس، ۲٦٤/۲؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۲/٤.

توسط متولی یا حاکم شرع وجود دارد.[١]

ج. تحلیل عقلی: در وقف عام، نظیر وقف بر فقرا یا وقف بر قبیلهٔ قریش، درصورت لزوم قبول موقوفعلیهم، مسئله از سه صورت خارج نیست: ١. قبول تمامی موقوفعلیهم لازم است، در این صورت، امکان وقوع وقف عام نخواهد بود؛ زیرا اخذ قبول از تمامی موقوفعلیهم امکانپذیر نیست؛ ٢. قبول برخی از موقوفعلیهم کافی باشد، اشکال این صورت این است که لازمهٔ آن ترجیح بلامرجح است؛ یعنی به چه دلیل قبول سه فقیر مثلاً مجوز دخول مال در ملکیت سایر فقرا شود؛ ٣. گفته شود در این موارد، شخصی وقف را به ولایت از موقوفعلیهم وقف قبول کند. اشکال این صورت این است که ولایتداشتن شخص بر اشخاص دیگر، خلاف اصل و نیازمند دلیل است.[٢]

نقد و نظر: در موقوفات عامه، مال موقوفه به تملک شخصیت حقوقی موقوفه در میآید و متولی بهنمایندگی از موقوفه، مال را قبول میکند.

د. سیرهٔ مسلمانان: با مراجعهٔ به سیرهٔ مسلمانان این نتیجه به دست میآید که سیرهٔ مسلمانان در تمامی زمانها و بلادها بر این بوده است که در وقف عام، بهصرف انشا اکتفا میکردهاند.[٣]

نقد و نظر: این دلیل اختصاص به موقوفات عامه ندارد، بلکه سیره در موقوفات خاص نیز جریان دارد.

ه. تمسک به روایات: ظاهر روایات و نیز وقفنامههای مأثور ائمه(ع) این است که در وقف عام، قبول لازم نیست.[٤]

نقد و نظر: این دلیل نیز اختصاص به وقف عام ندارد؛ زیرا برخی از روایات با لسان عام وارد شده است و اختصاص به وقف عام ندارد.

نتیجهگیری

همانطور که ملاحظه میشود نظریهٔ عدملزوم قبول در وقف، مشهور بین قدماست، بهگونهای که تا قبل از محقق اول در هیچ کتابی فقها به لزوم قبول وقف اشاره نکردهاند. بعد از محقق و علامه حلی، اختلافِنظر میان فقها رخ داده و تا زمان معاصر این اختلافنظر ادامه دارد، بهطوریکه بین فقهای معاصر نیز سه دیدگاه وجود دارد و اختلاف هنوز زنده است. باتوجهبه بررسی صورتگرفته معلوم میشود نظریهٔ

١. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ٤٣٨/٢١؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ٩٤/١٠؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ٣٢/٤؛ صاحبجواهر، جواهر الکلام، ٦/٢٨؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ٣.

٢. کاظمی، مقابس الأنوار، ٢٥٥.

٣. کاظمی، مقابس الأنوار، ٢٥٥.

٤. کاظمی، مقابس الأنوار، ٢٥٥.

تفکیک بین وقف عام و وقف خاص، توجیح صحیحی ندارد. همچنان که ادلهٔ ارائه‌شده برای لـزوم قبـول در وقف، کامل و درخورِ اعتماد نیست. این مطلب وقتی کنار شهرت نظریـهٔ عـدم‌لزوم وقـف بـین قـدما قـرار می‌گیرد، اطمینان پیدا می‌شود که در وقف، قبول شرط نیست. باوجوداین، قانون مدنی بـدون تفکیـک بـین وقف عام و وقف خاص، قبول را در وقف لازم می‌داند و حقوق‌دانان بـه‌تبع مـادهٔ ٥٦ قـانون مـدنی، شـرط تحقق وقف را قبول می‌دانند؛ ازاین‌رو، لازم است مادهٔ ٥٦ قانون مدنی اصلاح شود.

منابع

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ۱٤۱۰ق.

ابن‌بابویه، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱٤۱۳ق.

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر. المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱٤۰٦ق.

ابن حمزه، محمد بن علی. الوسیله الی نیل الفضیله. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی. چاپ اول، ۱٤۰۸ق.

ابن‌سعید، یحیی‌بن‌احمد. الجامع للشرائع. قم: مؤسسة سیدالشهداء العلمیة. چاپ‌اول، ۱٤۰٥ق.

ابن‌قدامه، عبدالله‌بن‌احمد. المغنی. قاهره: مکتبة القاهره. چاپ‌دوم، ۱۳۸۸ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. کتاب فی الوقف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱٤۱۳ق.

اراکی، محمدعلی. الخیارات. قم: مؤسسهٔ در راه حق. چاپ‌اول، ۱٤۱٤ق.

اصفهانی، ابوالحسن. وسیلة النجاة مع تعالیق الإمام الخمینی. قـم: مؤسسـهٔ تنظـیم و نشـر آثـار امـام خمینـی(ره). چاپ‌اول، ۱٤۲۲ق.

انصاری، زکریابن‌محمد. أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. بی‌جا: دار الکتاب الإسلامی. بی‌تا.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. کتاب المکاسب. قـم: کنگـرهٔ جهـانی بزرگداشـت شـیخ انصـاری(ره). چـاپ‌اول، ۱٤۱٥ق.

آبی، حسن‌بن‌ابیطالب. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌سوم، ۱٤۱۷ق.

باریکلو، علیرضا. اموال و حقوق مالی. تهران: سمت. چاپ‌دوم، ۱۳۹٤.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد. الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱٤۰٥ق.

تبریزی، جواد. ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب. قم: اسماعیلیان. ۱٤۱٦ق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. حقوق اموال، تهران: گنج دانش. چاپ‌اول، ۱۳۸۸.

جندی، خلیل‌بن‌اسحاق. مختصر الخلیل. قاهره: دار الحدیث. چاپ‌اول، ۱٤۲٦ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چـاپ‌دوم، ۱٤۱۹ق.

حکیم، محسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف. چاپ‌اول، ١٤١٠ق.

حکیم، محمدسعید. منهاج الصالحین. بیروت: دار الصفوة. چاپ‌اول، ١٤١٥ق.

خویی، سید ابو القاسم. منهاج الصالحین. قم: نشر مدینة العلم. چاپ بیست و هشتم، ١٤١٠ق.

خمینی، روح‌اللّه. تحریر الوسیلة. قم: دار العلم. چاپ‌اول، بی‌تا.

روحانی، محمدصادق. منهاج الصالحین. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

سبزواری، عبدالأعلی. مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار. چاپ‌چهارم، ١٤١٣ق.

سلار دیلمی، حمزةبن‌عبدالعزیز. المراسم العلویه فی الفقه و الاحکام النبویه. قم: منشورات الحرمین. چاپ‌اول، ١٤٠٤ق.

سیستانی، سیدعلی. المسائل المنتخبه. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی. چاپ‌نهم، ١٤٢٢ق.

سیستانی، سیدعلی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت‌الله سیستانی. چاپ‌پنجم، ١٤١٧ق.

شبیری زنجانی، موسی. المسائل الشرعیة. قم: الفقاهه. چاپ‌اول، ١٤٢٨ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌دوم، ١٤١٧ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٤ق.

شهید اول، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه. بیروت: دارالتراث. چاپ اول، ١٤١٠ق.١٠٣.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب‌فروشی داوری. ١٤١٠ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. حاشیة الإرشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٤ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه. چاپ‌اول، ١٤١٣ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ‌هفتم، ١٤٠٤ق.

صافی گلپایگانی، لطف الله. هدایه العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ١٤١٦ق.

صفایی، سیدحسین. اشخاص و اموال. تهران: میزان. چاپ‌بیستم، ١٣٩٤.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد. الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی. ١٤٠٩ق.

طباطبایی، علی‌بن‌محمد. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل‌البیت(ع). ١٤١٨ق.

طباطبایی، محمدبن‌علی. کتاب المناهل. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، بی‌تا.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة. چاپ‌سوم، ١٣٨٧ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ‌دوم، ١٤٠٠ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ١٤٠٧ق.
علامه حلي، حسن بن یوسف. تبصره المتعلمین فی احکام الدین. قم: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ١٤١١ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسۀ امام صادق(ع). چاپ‌اول، ١٤٢٠ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌اول، ١٤١٤ق.
علامه حلي، حسن بن یوسف. تلخیص المرام فی معرفه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ١٤٢١ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٣ق.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ١٤١٠ق.
فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة. قم: مرکز فقهی ائمۀ اطهار(ع). چاپ‌اول، ١٤٢٤ق.
فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ اول، ١٣٨٧ق.
فقعانی، ابن طی. مسائل ابن طی. بی جا. بی نا. بی تا.
فیاض، محمد اسحاق. رساله توضیح المسائل. قم: انتشارات مجلسی. چاپ اول، ١٤٢٦ق.
فیاض، محمد اسحاق. منهاج الصالحین. بی جا، بی نا. بی تا.
قرافی، احمدبن‌ادریس. الذخیره. بیروت: دار الغرب الإسلامی. چاپ‌اول، ١٩٩٤م.
قطب‌الدین کندری، محمدبن‌حسین. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: امام صادق(ع). چاپ‌اول، ١٤١٦ق.
قمی، علی‌بن‌محمد. جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر(ع). چاپ‌اول، ١٤٢١ق.
کاتوزیان، ناصر. اموال و مالکیت. تهران: میزان. چاپ‌سی‌وسوم، ۱۳۹۰.
کاشف الغطاء نجفی، حسن‌بن‌جعفر. انوار الفقاهه؛ کتاب الوقف. نجف: کاشف الغطاء. ١٤٢٢ق.
کاظمی، اسدالله‌بن‌اسماعیل. مقابس الأنوار. قم: آل‌البیت(ع). بی‌تا.
محقق حلی، جعفربن‌حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة. چاپ‌ششم، ١٤١٨ق.
محقق حلی، جعفربن‌حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ‌دوم، ١٤٠٨ق.
محقق کرکی، علی‌بن‌حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل‌البیت(ع). چاپ‌دوم، ١٤١٤ق.
مرداوی، علی‌بن‌سلیمان. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. بی‌جا: دار احیاء التراث العربی. چاپ‌دوم، بی‌تا.
مفید، محمدبن‌محمد. المقنعة. قم: کنگرۀ جهانی هزارۀ شیخ مفید. چاپ‌اول، ١٤١٣ق.
مکارم شیرازی، ناصر. رسالۀ توضیح المسائل. قم: مدرسۀ امام علی(ع). چاپ‌دوم، ١٤٢٤ق.

منتظری، حسینعلی. الأحکام الشرعیة علی مذهب اهل البیت(ع). قم: تفکر. چاپ‌اول، ۱٤۱۳ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم. جامع الشتات فی اجوبه السوالات. تهران: موسسه کیهان. چاپ اول، ۱٤۱۳ق.

وحیدخراسانی، حسین. منهاج الصالحین. قم: مدرسهٔ امام باقر(ع). چاپ‌پنجم، ۱٤۲۸ق.

یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم. حاشیة المکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ‌دوم، ۱٤۲۱ق.

یوسف‌زاده، مرتضی. اموال و مالکیت. تهران: میزان. چاپ‌اول، ۱۳۹٤.

Transliterated Bibliography

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāẓim. *Kitāb fī al-Waqf.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1993/1413. .

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Talkhīṣ al-Marām fī Maʻrifa al-Aḥkām.* Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī Chāp-i Awwal. 2000/1421.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Aḥkām al-Īmān*. Qum: Intishārāt-i Daftar Tablīghāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawāʾid al-Aḥkām fī Maʻrifa al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Mutaʻallimīn fī Aḥkām al-Dīn*. Qum: Mūʾassisah-yi Chāp va Nashr Vābastih bi Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī. Chāp-i Awwal, 1991/1411.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahāʾ*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.

ʻAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Sharʻīyah ʻalā* Maẕhab *al-Imāmīya*. Qum: Mūʾassisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Anṣārī, Zakarīyā ibn Muḥammad. *Asnā al-Maṭālib fī Sharḥ al-Rawḍ Ṭālib.* S.l. Dār al-Kitāb al-Islāmī. S.d.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib.* Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāsht Shaykh Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Arākī, Muḥammad ʻAlī. *al-Khīyārāt*. Qum: Mūʾassisah-yi dar Rāh Ḥaqq, Chāp-i Awwal. 1994/1414.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadāʾiq al-Nāḍira fī Aḥkām al-ʻItra Ṭāḥira*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Bārīklū, ʻAlī Riżā, *Amvāl va Ḥuqūq-i Mālī*. Tehran: Samt. Chāp-i Duwwum. 2016/1394

Fakhr al-Muḥaqiqīn, Muḥammad. *Īḍāḥ al-Fawāʾid fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawāʻid.* Qum: MūʾassisaIsmāʻīlīyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Faqʻānī, Ibn Ṭay. *Masāʾil Ibn Ṭay*. s.l. s.n. s.d.

Fayyāḍ, Muḥammad Isḥāq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* s.l. s.n. s.d.

Fayyāḍ, Muḥammad Isḥāq. *Risālah Tawḍīḥ al-Masā'il.* Qum: Intishārāt-i Majlisī. Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī'a.* Qum: Markaz-i Fiqhī A'*imah A*ṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1424.

Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd. *Minhāj al-Ṣ*āli*ḥīn.* Qum: Dār al- Ṣafwa. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Ḥakīm, Muḥsin. *Minhāj al-Ṣ*āli*ḥīn.* Beirut: Dār al-Ta'āruf. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Ḥusaynī 'Āmulī, Muḥammad Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā'id 'Allāma.* Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvum, 1998/1419.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Wasīlah ilā Nīyl al-Faḍīlah.* Qum: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar'ashī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī.* Cairo: Maktaba al-Qāhirah. Chāp-i Duwwum. 1969/1388.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Barrāj, 'Abd 'Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī.* Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ibn Sa'īd, Yaḥyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi' li-l-Sharāy'.* Qum: Mū'assisa Sayyid al-Shuhadā 'Ilmīyyah. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *al-Wasīlah al-Najāt ma'a Ta'ālīq al-Imām al-Khumaynī.* Mū'assisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Āsār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 2001/1422.

Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Ḥuqūq Amvāl.* Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp-i Awwal, 2010/1388.

Jundī, Khalīl ibn Isḥāq. *Mukhtaṣar al-Khalīl.* Cairo: Dār *al-Ḥadīth.* Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Kāshif al-Ghiṭā' Najafī, Ḥasan ibn Ja'far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al- Waqf.* Najaf: Kāshif al-Ghiṭā'. 2001/1422.

Kātūzīyān, Nāṣir. *Amvāl va Mālikīyat.* Tehran: Mīzān. Chāp- Sī va Sivum. 2012/1390.

Kāẓimī, Asad Allah ibn Ismā'īl. Maq*ābis al-Anwār.* Qum: Āl al-Bayt(AS). s.d.

Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Qum: Nashr-i Madīnah al-ʿIlm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-ʿIlm. Chāp-i Awwal, s.d.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Risālah Tawḍīḥ al-Masā'il.* Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī (AS). Chāp-i Duwwum, 2003/1424.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim. *Jāmiʿ al-Shitāt fī* Ajvibat al-Su'ālāt. Tehran: Mū'assisah-yi Kiyhān. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqniʿa*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Hizārih Shaykh Mufīd. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Mukhtaṣar al-Nāfiʿ fī Fiqh al-Imāmīya.* Qum: Mū'assisa al-Maṭbūʿāt al-Dīnīya. Chāp-i Shishum, 1997/1418.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Sharā'iʿ al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām.* Qum: Ismāʿīlīyān. Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Muḥaqqiq Karakī, ʿAlī ibn Ḥusayn. *Jāmiʿ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id.* Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Muntaẓirī, Ḥusayn ʿAlī. *al-Aḥkām al-Sharʿīyah ʿalā* Maẕhab *al-Imāmīya*. Qum: Tafakur, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Murdāwī, ʿAlī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fī Maʿrifa al-Rājiḥ min al-Khilāf.* S.l. Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Duwwum, s.d.

Qarāfī, Aḥmad ibn Idrīs. *al-Dhakhīrah.* Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Qumī, ʿAlī ibn Muḥammad. *Jāmiʿ al-Khil*āf wa al-Wif*āq Bayna al-Imāmīyya wa Bayna A'imma al-Ḥij*āz wa al-ʿIrāq. Qum: Zamīnihsāzān-i Ẓuhūr Imām ʿAṣr(AS). 2001/1421.

Quṭb al-Dīn Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Iṣbāḥ al-Shiʿa bi Miṣbāḥ al-Sharīʿa.* Qum: Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* s.l. s.n. s.d.

Sabzawārī, ʿAbd al-Aʿlā. *al-Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām.* Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Ṣafā'ī, Sayyid Ḥusayn. *Ashkhāṣ va Amvāl.* Tehran: Mīzān. Chāp-i Bistum, 2016/1394

Ṣāfī Gulpāygānī, Luṭf Allāh. *Hidāya al-ʿAbād.* Qum: Dār al-Qurān-i Karīm. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām.* Beirut: Dār Iḥyā ʾal-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Salār Daylamī, Ḥamazat ibn ʿAbd ʿAzīz. *Al-Marāsim al-ʿAlwīyya fī al-Fiqh wa al-Aḥkām al-Nabawīya.* Qum: Manshūrāt al- Ḥaramīn. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Durūs al-Sharʿīyah fī Fiqh al-Imāmīya.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Awwal. *al-Lumʿa al-Dimashqīya fī Fiqh al-Imāmīya.* Beirut: Dār al-Turāth, 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lumʿa al-Dimashqīya.* Qum: Kitābfurūshī al-Dāwarī. 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Ḥāshīya al-Irshād.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Masālik al-Afhām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām.* Qum: Mūʾassisa al-Maʿārif al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shubayrī Zanjānī, Mūsā. *al-Masāʾil al-Sharʿīyah.* Qum: al-Faqāha. Chāp-i Awwal, 2007/1428.

Sīstānī, Sayyid ʿAlī. *al-Masāʾil al-Muntakhabih.* Qum: Daftar-i Ḥażrat Āyat Allāh Sīstānī. Chāp-i Nuhum, 2001/1422.

Sīstānī, Sayyid ʿAlī. *Minhāj al-Ṣāliḥīn.* Qum: Daftar-i Ḥażrat Āyat Allāh Sīstānī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Ṭabāṭabāyī, ʿAlī ibn Muḥammad. *al-Sharḥ al-Ṣaghīr fī Sharḥ Mukhtaṣar al-Nāfiʿ.* Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Marʿashī.1989/1409.

Ṭabāṭabāyī, ʿAlī ibn Muḥammad. *Rīyāḍ Masāʾil fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalāʾil.* Qum: Āl al-Bayt(AS). 1997/1418.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad ibn ʿAlī. *Kitāb-i al-Manāhil.* Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, s.d.

Tabrīzī, Javād. *Irshād al-Ṭālib ilā al-Taʿlīq ʿalā al-Makāsib.* Qum: Ismāʿīlīyān. 1995/1416.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyah.* Tehran: al-Maktaba Murtażawīya li-Iḥyāʾ al-Āṯār al-Jaʿfarīya. Chāp-i Sivum, 2009/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya* fī *Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Ṣ*āli*ḥīn*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir (AS). Chāp-i Panjum, 2007/1428.

Yazdī Muḥammad Kāẓim ibn ʿAbd al-ʿAẓīm. *Ḥāshīya al-Makāsib.* Qum: Ismāʿīlīyān. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Yūsufzādih, Murtaḍā. *Amvāl va Mālikīyat.* Tehran: Mīzān. Chāp-i Awwal, 1956/1375.